

معرفه المهدی (جلسه ۶۱)

صفحه ۱۵۸ سوره مبارکه اعراف را بیاورید، قبل از اینکه بحث معرفه المهدی را بگویم، یک نکته‌ای راجع به ماه شعبان معظم عرض کنم. آمده است که «إِنَّمَا سُمِّيَ شَعْبَانٌ لِأَنَّهُ يَتَشَعَّبُ فِيهِ أَرْزَاقُ الْمُؤْمِنِينَ» شعبان، شعبان است. به دلیل اینکه ارزاق مومنین در آن تشعب پیدا می‌کند، ارزاق مادی و معنوی. بعضی از ما فکر کردیم فقط آنچه مهم است در این بحث‌ها، شب‌های قدر است؛ در صورتی که این شبیه لایحه بودجه‌ای است که تنظیم شده و برای مجلس فرستاده می‌شود. این هم همین‌طور است. یعنی درست است که مجلس بالا و پایین می‌کند و ردیف‌ها را تغییر می‌دهد و مقداری دستکاری می‌کند، اما خود این که در لایحه چه آمده است، چه چیزهایی ستاره‌دار شده، چه چیزهایی ردیف پیدا کرده و همه این‌ها، و چه عددی آنجا گذاشته‌اند، این خودش در لایحه بودجه مهم است و در مجلس این‌جوری نیست که خیلی آن را دستکاری می‌کنند. می‌کنند، نه اینکه نکنند، ولی این‌جوری نیست که مثلاً صد برابر کنند یا یک‌صدم کنند، از این کارها نمی‌کنند. اگر قرار است یک ردیفی، ردیف‌دار یا ستاره‌دار شود، از ردیف‌ها بیرون بیاید، این در خود لایحه باید اتفاق بیفتد. معمولاً در مجلس اتفاق نمی‌افتد. شعبان، ماه بستن لایحه بودجه است به عبارتی، یعنی آن لایحه را در شعبان می‌بندند تا بعداً در ماه مبارک رمضان در حقیقت دستکاری شود و تقدیرات و این‌ها، ولی خود شعبان مهم است، ما شعبان را خیلی جدی قلمداد نکردیم. ماهی که به هر جهت طرف می‌گفت «حَقَّقْتَهُ» است دیگر، «شَعْبَانُ الَّذِي حَقَّقْتَهُ» شعبان «بِالرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ» پوشیده شده است. یعنی کسی که به «رَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ» شعبان معظم نرسد، باید به او شک کرد که چطور زیر باران خیس نشده، این «حَقَّقْتَهُ مِنْكَ بِالرَّحْمَةِ» یعنی کاملاً پوشیده شده. و شعبان محاط شده با این «رَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ»

می‌خواهم عرض کنم که ماه شعبان معظم را خیلی باید جدی گرفت برای ورود به ماه مبارک رمضان. و خود همین صلوات، یکی از مهمترین اذکارش همین صلوات است دیگر، نه صلوات شعبانیه فقط، کلا صلوات. چون تنها دعای تضمینی مستجاب، همین صلوات است، و مهمترین دعاست، با اینکه دعا برای خودمان نیست، دعا برای قله است به عبارتی، دعای برای قله حتماً به دامنه می‌رسد، و هر چیزی هم که بخواید به دامنه برسد، ناچار باید از قله به دامنه برسد. همین آیه معروف سوره مبارکه احزاب که صلواتش را در دلتان بفرستید، این است دیگر: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» بر او قله می‌بارد، شما بیاید تسلیم شوید و بیاید در این دامنه. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» یعنی شما بیاید در دامنه تا از قله به دامنه برسد، وگرنه چیزی محال است که به دامنه برسد مگر اینکه از طریق قله به دامنه برسد. و از این جهت، مهمترین دعایی که کسی می‌تواند برای خودش بکند صلوات است، با اینکه اصلاً دعا برای خودمان نیست. دعا برای پیامبر و آل پیامبر است. دعا برای قله، مهمترین دعا است. فقط ما باید بتوانیم تسلیم شویم، بیایم به سمت دامنه که از قله به هر جهت می‌ریزد، و به میزان این که ما چه مقدار ظرفیت در این دامنه پیدا کردیم، به ما می‌رسد. لذا یکی از مهم‌ترین دعاهای موجود این عالم، شاید مهمترین دعایش همین باشد دیگر، دعای صلوات است. لذا خیلی خوب است که در این ماه انسان خیلی صلوات بفرستد.

صفحه ۱۵۸ از آیه ۶۵، داستان یک پیامبر بزرگ الهی است به نام حضرت هود. حالا ربطش به بحث معرفه المهدی را می‌گویم. حضرت هود با این که پیامبر اولوالعزم نیست، دو سوره به نامش هست تقریباً. یکی سوره هود، یکی سوره احقاف. سوره احقاف هم منطقه جغرافیایی بوده که حضرت هود در آن ریگزار و شنزاری که حضرت هود، برای همین آنجا «وَأَذْكُرُ أَحَا عَادٍ إِذْ أُنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ» این را هم باز دوباره به عنوان مقدمه بدانید، محبت نسبت به انبیاء لازم است. شما نمی‌توانید به محبت پیامبر و آل پیامبر برسید، مگر این که از طریق انبیاء برسید. این نکته مهم است. شما به سمت قله نمی‌توانید حرکت کنید، مگر اینکه در دامنه حرکت کنید. اگر این مقدار در معراج، صحبت پیامبر است با انبیاء مختلف و عشق نسبت به انبیاء مختلف، و درسی که انبیاء مختلف به آدم می‌دهند، این که «وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَنُؤَلٍ شَهِيدًا» پیامبر شاهد بر همه انبیاء دیگر است، شما مستقیماً نمی‌توانید وزنه محبتی پیامبر را بزنید، مگر اینکه وزنه محبتی انبیاء دیگر را بزنید. یعنی این‌ها دامنه‌های وجود پیامبر هستند. این‌جوری نیست که شما یک داستان می‌خوانید، خب یک داستان از یک نبی خواندید

دیگر، مثلاً اینجوری. نه اینجوری نیست، شما باید عشق بورزید به آن نبی. برای همین است که بسیاری از فیوضاتی که خود انبیاء و ائمه بخواهند بدهند، به حضرت عیسی می‌دهند به شما می‌دهند، به حضرت خضر می‌دهند به شما می‌دهند، به امامزاده‌ها حواله می‌دهند که به شما می‌دهند. یعنی آن فیض را آن امامزاده نمی‌دهد، آن امام دارد می‌دهد، امام زمان دارد می‌دهد، منتها می‌دهد به امامزاده به شما می‌دهد. عشق ورزیدن به امامزاده‌ها، به حضرت ابوالفضل العباس، به زینب کبری، به سید الکریم، به این امامزاده‌های واجب‌التعظیمی که هستند، این‌ها مجاری فیض خدا هستند، و مجاری فیض خود آن اسماء بالاترند. اسماء هم نسبت به همدیگر بالا و پایین دارند و شما نمی‌توانید، من یک موقعی می‌گفتم که سوره مریم را کسی ادمان کند بر سرش، که حالا در روایت هم هست، از اصحاب حضرت عیسی می‌شود! گفت می‌خواهم نشوم اصلاً. نه، شما حق ندارید، شما باید از اصحاب حضرت عیسی بشوی که بعداً از اصحاب پیامبر بشوی. شما نمی‌توانی از اصحاب حضرت عیسی نشده، بروی از اصحاب پیامبر بشوی. لذا این‌ها مجاری اسماء هستند.

این که دارد «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» شما آن بالا را می‌خواهید بخوانید. «فَادْعُوهُ بِهَا» به این «أَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» باید بخوانید. این‌ها اسماء جزئی‌تر و پایین‌تر هستند که «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» شما باید از اصحاب حضرت هود بشوید، عشق به حضرت هود و اصحاب حضرت هود شدن، این خودش جزء کارهای لازم ماست. برای همین این مقدار داستان انبیاء را چه کردند، و شما توجه کردن، ممکن است شما به دلیل ارتباطتان به حضرت هود، یک سری فیوضاتی را خدا از طرف حضرت هود می‌خواهد به شما بدهد، شما بستی. مسیر را بستی به عبارتی. و خلاصه مثل اینکه می‌گویند استغفار کنید. استغفار همینجوری است. شما باید یک ظرفی را پاک کنید، چون یک فیضی می‌خواهد بیاید، منتها در ظرف ماستی نمی‌آید. خورش را دیده‌اید که در ظرف ماست نمی‌ریزند. اول باید تمیز بشود بعد خورش را می‌ریزند، در ظرف مربوطش می‌ریزند. لذا عشق به همه انبیاء باعث می‌شود که انسان در معرض همه گونه فیضی قرار بگیرد، گاهی اوقات می‌خواهند یک فیضی از طریق حضرت عیسی به شما بدهند. شما هیچ ارتباطی با حضرت عیسی ندارید که بخوانید آن فیض را دریافت کنید. می‌دانید، به عبارتی سیمت قطع است. حالا ممکن است آن فیض را از طریق دیگری به شما بدهند، اما ممکن هم هست که ندهند. این قرار است از طریق حضرت عیسی به شما برسد، از طریق حضرت خضر به شما برسد، از طریق آصف بن برخیا به شما برسد، لذا فیض‌ها و مجاری فیض‌ها، هر کدام یک قاعده‌ای دارند. کما اینکه شما وقتی مریض می‌شوید، کدام اسم خدا را صدا می‌زنید؟ نمی‌گویید «یا منتقم جبار» می‌گویید «یا شافی» دیگر، بالاخره مجاری اسماء و فیض‌ها از طریق اسماء مختلف می‌آید. این‌ها هم اسماء مختلف دارند و ارتباط با اسماء مهم است. این یک نکته مهم است کلاً در بحث انبیاء. لذا خاطره‌بازی با انبیاء نیست. این داستان‌هایی که از انبیاء می‌گویند. این را به عنوان مقدمه گفتم که وقتی می‌خواهم به عنوان قائم دوم از حضرت هود یاد کنم، معلوم باشد جایگاه ایشان چیست. به عنوان قائم دوم، قائم اول.

قائم یک اسمی است، چون نزدیک به ایام نیمه شعبان هستیم، یک نکته‌ای را می‌خواهم اینجا عرض کنم، قائم اول خود حضرت نوح بود. قائم یک اسم جنس است به عبارتی، اسم شخص نیست. در روایات ما اسم جنس است، یعنی چه؟ یعنی پس از دوره‌های کدورتی که ایجاد می‌شود، یک نفر منجی می‌آید که تمحیص و تمییز کند، و با این تمحیص و تمییز این کار را بکند که آن کسانی که در آن سمت تاریخ ایستادند، آن‌ها از بین بروند. باز دوباره یک عده‌ای صالح باقی بمانند. داستان از این قرار است که داستان حضرت نوح را که شما می‌دانید. وقتی به آن فلاکت و فضاحت دچار شدند، از آن اول حضرت آدم مژده یک منجی داده بود که بعد از من یک منجی می‌آید به نام نوح. بعد از اینکه اوضاعتان خراب می‌شود یک منجی می‌آید، که بعد از من اوضاعتان خراب می‌شود. یک منجی می‌آید، نوح نامی است، اصرار هم داشتند که اسم این‌ها را بگویند، حتی ویژگی‌های ظاهری این‌ها را بگویند، که من الان می‌خواهم درباره حضرت هود یک نکته‌ای را بگویم. و خب، آن اتفاق افتاد و همه‌ی کسانی که ماندند در عالم، مؤمنین بودند. اما بالاخره تا دنیا دنیا است، این اتفاق می‌تواند بیفتد. باز دوباره از همان مؤمنین، یک عده شروع کردند به کار کردن، شد مستضعف و مستکبر، و دنیا است و این حق آن را خورد، دوباره جامعه به

افتضاح رفت. و باز دوباره حضرت نوح که به نوح آمد و آن اتفاق افتاد. نوح وقتی که لحظات وفات ایشان شد، به قائم دوم ارجاع داد که قائم دومی به نام هود خواهد آمد. که حالا من این روایت را می‌خواهم بخوانم و بعدش هم این آیات را بخوانیم.

منتها یک نکته‌ای داشت، این نکته را هم بگویم، ببینید خود حضرت نوح، مردم را عادت داد که در جشن‌هایشان، این طرف و آن طرف عهدنامه وصایت را بخوانند و مدام بگویند «هود، هود». از ویژگی‌های هود که قرار است بیاید چه کار بکند، مدام راجع به هود صحبت کنند. و صرف جشن برگزار نکنند، بلکه از ویژگی‌های حضرت هود بگویند و بگویند هود کیست و قرار است بیاید چه کار بکند، این را مدام بگویند، که مردم آماده باشند برای آمدن هود به عنوان قائم دوم، منجی دوم. این یک چیزی است، برای همین است که آن جماعت هفتاد و چند نفری که به نوح ایمان آورده بودند، خود قرآن این را نشان می‌دهد که حالا به شما نشان می‌دهم. قرآن نشان می‌دهد که به یک جماعت چهار هزار نفره رسیدند. با این که فاصله هود با نوح چندان زیاد نیست، چهار نسل بیشتر با همدیگر فاصله ندارند. تعداد زیادی به هود ایمان آوردند. البته باز دوباره همان اتفاق که تمحیص شد و تمییز شد و این‌ها رفتند. بالاخره عذاب شدند و این‌ها. باز دوباره منجی سوم وعده داده شد، حضرت صالح. مدام منجی، منجی، در روایت هست که این‌ها به همدیگر کد می‌دادند که حضرتی خواهد آمد، اینجوری است، با این ویژگی، حتی ویژگی‌های ظاهری‌اش را می‌گفتند چه جور است، و منجی بعدی، قائم بعدی همینطور، این اتفاق همینجوری می‌افتد تا قیام حضرت مهدی که آنجا دیگر آن تمحیص و تمحیص اصلی و کامل، و بدون اینکه بخواهد منجی یا قائم بعدی‌ای اتفاق بیفتد، در آنجا اتفاق می‌افتد. حالا این آیات را نگاه کنید. این هم مال همین بود، که خلاصه می‌خواهم بگویم، چون این عهد وصایت مدام دست به دست می‌شده، تعداد کسانی که به حضرت هود ایمان می‌آورند، با توجه به اینکه با حضرت هود چهار نسل فاصله دارد، می‌دانید که از حضرت نوح ۴ تا پسر ماند، حام و سام و یافث، نسل پیامبری از سام ادامه پیدا کرد. هود هم هود بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح است. می‌شود هود بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح بن لمک بن متوشلخ بن اخنوخ بن شیث بن ادم، شجره‌نامه‌شان عملاً این است. آیات قرآن را نگاه کنید، همیشه هود پس از نوح می‌آید. کاملاً در آیات مشخص است که هود بعدی نوح است.

صفحه ۱۵۸ به یک تفاوت‌هایی صرفاً می‌خواهم اشاره بکنم. بعداً یک خرده بیشتر صحبت می‌کنیم. آیه ۵۹ را نگاه کنید. نوح را ارسال کردیم و این‌ها «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ» این را در مقابل آن یکی هود به شما می‌گویم. این چهره‌ها در قوم نوح گفتند که «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» ما تو را در ضلال مبین می‌بینیم. چهره‌ها هم آن‌هایی که سلبریتی‌اند. تقریباً معنی سلبریتی می‌دهد. حالا چهره‌های امروزی می‌شود ورزشی، هنری، سینمایی، سیاسی، رسانه‌ای، فلان. کسانی که به هر جهت حرکت‌هایشان، فقط حرکت خودشان نیست. حرکت یک جماعتی است، جماعتی را حرکت می‌دهند. به همین دلیل، همسران پیامبر هم به عنوان سلبریتی‌های پیامبر، شما نگاه کنید، دارد «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» اگر شما خطا بکنید، خدا دو برابر حساب می‌کند. این دو برابر هم منظور دو برابر نیست، یعنی چند برابر. بسته به جایگاهتان، بسته به خطاهایتان. و کلا کسانی که حرکت خودشان، ما آخوندها همینجوری هستیم. حالا می‌گویند سه نقطه شب دراز است، فعلاً شما جزء آدمیزاد محسوب نمی‌شوید، جزء فرشتگان هستید. ولی وقتی جزء آدمیزاد محسوب بشوید و آخوند بشوید و این‌ها، واقعاً به شما نگاه می‌کنند. که اگر شما این کار را بکنید، می‌گویند حلال است، درست است، اگر نکنید می‌گویند نه. یعنی خطای شما، و از آن طرف کارهای خوب شما، چندین برابر حساب می‌شود و شما نمی‌توانید بگویید من یک غلطی کردم، چه ربطی به اسلام و دین دارد؟ نه ربط دارد. اینجوری است، خود پیامبر به عنوان یک سلبریتی نمی‌گذارند، پیامبر در آن آیه هست که «وَلَوْلَا أَنْ تَبَيَّنَّاكَ لَفَدَّتْ وَرَكْبُ الْإِيْهِمْ شَيْئًا قَلِيْلًا» اگر ما تثبیت نمی‌کردیم، نزدیک بود یک مقدار کمی تو یک تمایلی پیدا کنی، «إِذَا لَادَفْتَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ» آن موقع ما پدر تو را در دنیا و آخرت در می‌آوردیم. چون پیامبر است دیگر، پیامبر که نمی‌تواند زیگزاگ برود، مسئولین این‌گونه بروند، این‌ها که دیگر خدا خفتشان را می‌گیرد، به همین راحتی نیست.

خلاصه این ملاً اینجوری آمدند گفتند «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» نوح گفت «لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ» تا می آید پایین که برقرشان کردیم و اینها، «وَأَلِيَّ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» هود آمد «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ» علامه اینجا یک دقتی می کنند مبنی بر اینکه اینجا یک سری سلبریتی بهبود پیوسته بودند. یعنی اینجا ندارد «مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ» «مَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ» اینجوری گفتند، چون یک سری ملاً بودند که، چهره‌هایی بودند که دنبال حضرت هود رفته بودند. اینها هم به خاطر همین بود که عهد وصایت مدام تکرار شده بود. یک عده دنبال هود بودند، دنبال آمدن هود بودند. چون اینجوری بودند، اینها ملاًای که از آن کفار بودند، این حرف را زدند. یک سری ملاًای بودند که از آنها نبودند که اتفاقاً دنبال حضرت هود هم بودند. یعنی می خواهم به شما بگویم اثر این که شما جامعه‌ای را باید مدام بگویی امام زمان کیست و برای چه دارد می آید. این را مدام باید به جامعه بگویی که جامعه آماده باشد برای یک همچنین اتفاقی. یکی از حرف‌های واجبی که ما باید بزنیم همین است که ائمه به ما گفتند، امام زمان کیست و قرار است چه کار بکند، حتی خصوصیات ظاهری امام زمان، کیست و قرار است چه کار بکند؟ این عهد را مدام تکرار کردن باعث می شود که یک سری آدم کلاً آماده می شوند نسبت به این فضاها. و وقتی حضرت آمدند، اینجوری نیست که همه بگویند ما اصلاً همچین چیزی را نشنیده بودیم. نه، یکی از امور تبلیغی جدی همین کار است که شما بگویید حضرت کیست و برای چه کاری می آید. می خواهم به این موضوع تاکید کنم.

که اینها پرروتر از قبلی‌ها «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ» نمی گویند «فِي ضَلَالَةٍ» می گویند تو خیلی احمقی. این هم دلیل دارد، حالا دلیلش را بعداً می گویم که چرا، به چه دلیل انقدر قوم هود پررو شدند که همچنین حرفی می زنند، حالا دلیلش هم خلاصه‌اش این است: وقتی مدام در کارهای اقتصادی اینجوری می شود «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» «وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» «وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ» اینجوری می شوی که می روی در باستی هیلز و لواسان ویلاهای سر به فلک کشیده می سازی. اینجوری که می شوی، کلاً نسبت به انبیاء هم بدبین می شوی و مبارزات شدیدتر می شود. کسی که به لحاظ اقتصادی و جامعه‌ای که به لحاظ اقتصادی، برود «بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» می رود ساختمان‌های سر به فلک کشیده اینجوری می سازد. به تعبیر سوره فجر «إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» این یعنی یک چیزهایی می سازد، کاملاً از سر فرحناکی و از سر زندگی‌های خوش گذرانه در این عالم. او در مقابل انبیاء حتماً می ایستد، نمی تواند. حالا این «بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» حالا بعداً به خودمان هم بگیریم بد نیست، خیلی وقت‌ها ما می خواهیم تک باشیم. می خواهیم اینجوری باشیم. منبرمان تک باشد. غذایی که جلوی مهمان می گذاریم، تک باشد. ساختمان تک، ماشین تک. می خواهیم در چشم بکنیم همه چیز را، این که می خواهیم این کارها را بکنیم، این از یک روحیه سرچشمه می گیرد، و آن روحیه استکبار است، روحیه استکباری که می خواهد خودش را نشان دهد «كُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» او اینجوری می خواهد در هر بلندی‌ای به چشم بیاید. می خواهد خیلی پرآوازه باشد. این کسی که اینجوری بشود، و جامعه‌ای که این مدلی بشود، به خصوص در کارهای اقتصادی اگر اینجوری شود، دیگر می زند همه انبیاء را می ترکاند، نه اینکه آدم باید خانه بد داشته باشد یا ماشین بد، نه، گاهی اوقات می بینید دارد برج و بارو می سازد. پیامبر خدا یک موقع رد می شدند، دیدند یک خانه‌ای از اصحابشان هست که گنبد و مناره دارد، خیلی باکلاس است. حضرت اخم کردند و رفتند. به طرف گفته بود این چیست که تو ساختی؟ مثلاً در یک جامعه‌ای که اینجوری ملت دارند جلز ولز می کنند، خب این چیست تو ساختی! که زد گنبدش را خراب کرد، بعد حضرت او را تحویل گرفت.

حالا می خواهم به شما بگویم که گاهی اوقات جامعه به این سمت می رود و بقیه هم می پذیرند. اگر همه بخورند یک چیزی «وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ» یک موقع یک قاری بود، یک قاری خیلی کوچک و نوجوان، رسید به این آیه یک دفعه قطع کرد، به او گفتیم چرا قطع کردی؟ گفت من نمی دانم ظاهراً چشمانم یک جوری شد که دوتا می بینم. این «بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ» را دیده بود، فکر می کرد دارد دوتا می بیند. «وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ» وقتی که به بقیه داری ظلم می کنی، زورمدارانه و قلدری حق کارگر را نمی دهی، یا مثلاً انقدری می دهی که بتواند بخور و نمیر زندگی کند، و باز برای تو کار کند. از کار او هیچی به خودش نمی رسد. هرچه پول درمی آورد روی پول تو در می آورد به عبارتی، این می شود همان نحوه اقتصادی که، اقتصاد

زورمدارانه این مدلی که «إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ» حالا کاری نداریم، خود قصه حضرت هود، یکی از قصه‌های بسیار مهم قرآن است که حالا ارجاع می‌دهم به پادکست، چون دارم ضبطش می‌کنم. یکی از قصه‌های مهم قرآن است.

این روایت را هم بخوانم و تمام کنیم. در کمال الدین شیخ صدوق دارد که «لَمَّا حَضَرَتْ نُوحًا عَ الْوَفَاةَ دَعَا الشَّيْعَةَ» وقتی لحظه‌های احتضار حضرت نوح بود، شیعه را فراخواند، یعنی پیروانش را فراخواند «فَقَالَ لَهُمْ اَعْلَمُوا أَنَّهُ سَتَكُونُ بَعْدِي غَيْبَةً تَظْهَرُ فِيهَا الطَّوَاغِيتُ» یک غیبتی اتفاق می‌افتد که در آن طواغیت ظاهر می‌شوند. «وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُفَرِّجُ عَنْكُمْ بِالْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ هُودٌ» یک قائمی از ولد من می‌آید به نام هود که «لَهُ سَمْتٌ وَ سَكِينَةٌ وَ وَقَارٌ» که چهره خیلی خوبی دارد، سکینه و وقاری دارد «يُشِبُّهُنِي فِي خَلْقِي وَ خُلُقِي» به جهت خلق و خلق خیلی شبیه من است، که این هم خودش یک نکته‌ای دارد، این را بدانید: کسی که به یک نبی خدا دل می‌بندد، قیافه‌اش به مرور شبیه او می‌شود. این بحث را در فلسفه هم می‌گویند، چون بدن امتداد روح است. اگر کسی با یک نبی خیلی انس بگیرد، رفته رفته قیافه‌اش شبیه آن نبی می‌شود. این شباهت‌های خلقی و خلقی اتفاقی نیست. این‌ها با یک مکانیزم، همان طور که شنیده‌اید می‌گویند زن و شوهرها خیلی شبیه به هم می‌شوند، زن و شوهرهایی که مثلاً خیلی همدیگر را دوست دارند، یواش یواش شبیه همدیگر می‌شوند. این به خاطر ویژگی‌های روحی آن‌هاست که در جسمشان تاثیر می‌گذارد. همان‌جوری که دارد که مثلاً صبحیح الوجه می‌کند، مثلاً معنویات یک همچنین کاری می‌کند، شکل را هم تغییر می‌دهد. ذیل این آیه «تَفْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ لِيَلِينَ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ» جلد در مقابل قلب به معنای بدن است. نه به معنای پوست لزوماً. نه، در حقیقت یک لینی در بدن اتفاق می‌افتد، به خاطر قرآن مثلاً، و یک تلائمی اتفاق می‌افتد، و توافقی اتفاق می‌افتد، و جسم به اصطلاح می‌گویند تروحن پیدا می‌کند، جسم روحانی می‌شود. جسم که روحانی شود، حتی مثلاً فرض کنید حرکت‌های جسم متفاوت می‌شود، زورش متفاوت می‌شود. حالا یک اتفاقاتی هم برای جسم می‌افتد، ما جسم و روح جدا نداریم. جسم امتداد روح آدم است. چون این‌جوری است، به شدت از روح مدد می‌گیرد. حتی قیافه‌اش مثلاً تو دل برو و خوشگل می‌شود به دلیل معنویات. اگر چه بشود، قیافه‌اش هر کاری هم بکند تیره می‌شود، یک تیرگی در صورتش مشخص می‌شود.

این که «وَ سَيُهْلِكُ اللَّهُ أَعْدَاءَكُمْ عِنْدَ ظُهُورِهِ بِالرِّيحِ» که خدا اعداء آن‌ها را بالریح، آن ریح عقیم معروفی که در قرآن هست «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا» آن باد هفت شب و هشت روز که بر این‌ها وزید. «فَلَمَّ يَرَأُوا يَتَرَقَّبُونَ هُودًا» این‌ها همواره مترقب هود بودند «وَ يَنْتَظِرُونَ ظُهُورَهُ حَتَّى ظَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُ أَكْثَرِهِمْ» آمد زیاد شد و مدام منتظر هود بودند تا اینکه قلوب قسی شد، «فَأَظْهَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ نَبِيَّهُ هُودًا عِنْدَ الْيَأْسِ مِنْهُمْ» خلاصه خدا هود را آورد «عِنْدَ الْيَأْسِ مِنْهُمْ وَ تَنَاهَى الْبَلَاءَ بِهِمْ وَ أَهْلَكَ الْأَعْدَاءَ بِالرِّيحِ الْعَقِيمِ» با آن ریح عقیم آمد و خلاصه همه را هلاک کرد. «الَّتِي وَصَفَهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ» بعدش هم «ثُمَّ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ» باز دوباره همان آش و همان کاسه، دوباره غیبت شد و بعد از اینکه بالاخره همه داغون شدند، باز دوباره یک عده مؤمن ماندند و مؤمنین باز دوباره شروع کردند به داغون بازی، یعنی کنار حضرت نوح، کنار حضرت هود دوام آورده بودند این‌ها. منتها وقتی دوباره می‌رسیدند به دنیا، این موضوع مجدد اتفاق می‌افتاد، که دوباره دارد که «إِلَى أَنْ ظَهَرَ صَالِحٌ» تا اینکه باز رفتیم در غیبت. فضای غیبتی که دیگر همه «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» بعدش صالح آمد. صالح به عنوان قائم سوم و همین مسیر. «فتخلص مما ذكرنا» این که گفتن عهد وصایت، گفتن این که شرایط، شرایط ظهور است. نه توقیت کردن و وقت ایجاد کردن. نه، این که ما منتظریم. و باید بدانیم که آن امامی که قرار است بیاید، چه کار قرار است بکند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ اسم‌هایشان چیست؟ زمان به چه اوضاعی تبدیل می‌شود؟ همه این‌ها چیزهایی است که باید مکرر گفت. در جشن‌ها گفت، این‌ها گذاشته بودند همین عهدهای وصایت را در جشن‌ها می‌خواندند، به توصیه حضرت نوح مدام در جشن‌هایی که داشتند این عهدهای وصایت و قائم و منجی را می‌خواندند، برای همین آمادگی لازم را داشتند.